

بررسی تطبیقی زن در نگاه جاهلیت، ادیان، اسلام و فمینیسم

سید محمد حسین مبلغ

بی خبری جوامع و قبایل پیشین از مواهب طبیعی و توانمندی های فطری زن و نادیده گرفتن نقش نیرومند او در پدیدایی جامعه سالم انسانی و تربیت فرزند و تحکیم مبانی خانواده که با حکمت و تدبیر پدید آورنده هستی در عرصه وجودی او به ودیعت نهاده شده، او را در طول تاریخ، در تنگنای داوریهای ناسالم و ستم بار قراردادده است.

امروزه بعضی از قلم فرسایان دگراندیش در آثار و نوشتار خود هرگاه از مراتب و جایگاه زن در اجتماع سخن به میان می آورند، پندار و رفتار عرب جاهلی پیش از اسلام را سمبل استبداد و ستم نسبت به زن یاد می کند و از سوی دیگر، کمال شخصیت زن را در الگویی نشان می دهند که در عرصه تمدن جدید دنیای غرب عرضه شده است.

گرچه این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که در جاهلیت پیش از اسلام مواهب حقوقی و ارزشهای انسانی زن پایمال شده بود، ولی جستار و تکاپو در متون تاریخی به روشنی نشان می دهد که: نه جاهلیت پیش از اسلام، تنها مظهر تعدی به حقوق زن بوده و نه تمدن امروزمین غرب، چراغ روشن و نور امیدآفرین برای جامعه زنان بوده و هست!

در روزگارانی که خورشید تابناک وحی و نسیم آسمانی و جان پرور پیامبران بر دل مردگان می دمید تا مدتی بارقه امید زندگانی انسانی و آبرومندان، برای جامعه زنان نیز پدید می آمد، ولی هرگاه با گذشت زمان، این مشعل تابناک آسمانی در زیر لکه های تیره و تار عادات و سنتها و اوهام و خرافات جعل و تحریف، پنهان می شد، بار دیگر تعدی و تجاوز به حقوق زن از سر گرفته می شد. این نوشتار نگاهی تطبیقی به «باورهای جاهلیت و شخصیتها و مکتبهای فلسفی و ادیان پیش از اسلام، چون آیین زرتشت، یهود، مسیحیت، فمینیسم و مکتب اسلام نسبت به زن» را دنبال می کند تا مگر در این مقایسه جایگاه و کارکرد هر یک از این دیدگاه ها و مکاتب را بنمایاند.

جایگاه «زن» در فرهنگ عرب جاهلی

در جاهلیت پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان، زن در پایین ترین موقعیت و مرتبه بود، تنزل مقام زن و قرار گرفتن او در فهرست داراییها و «مایملک» مرد، سراسر زندگی زنان را تحت تأثیر قرار داده بود.

حق حیات و موجودیت

بزرگ ترین حقی را که عرب جاهلی از زن گرفته بود، حق حیات و زندگی بود. مردمی که در طی قرنهای بت پرستی و دوری از توحید و فساد اعتقادی و اخلاقی فطرت آنها را پوشانیده بود، بدان سان متکبران زندگی می کردند که حتی موجودیت زن بر آنها گران می آمد. در جاهلیت، ولادت دختر را به فال بد می گرفتند و از تولد فرزند دختر به شدت رنج می بردند.

به نصّ قرآن کریم هرگاه از دختر بودن نوزاد خبردار می شدند، رنگ شان از شدت غضب سیاه می شد:

«و اذا بشر أحدهم بالأنثى ظلّ وجهه مسوداً و هو كظیم. یتواری من القوم من سوء ما بشر به أ یمسکه علی هون أم یدسّه فی التراب ألساء ما یحکمون» نحل/۵۹ - ۵۸

آن هنگام که مزده تولد دختری به یکی از آنها داده می شد از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه می شد و سخت دل‌تنگ می شد و به خاطر این ننگ روی از قوم خود پنهان می نمود و به فکر می افتاد که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد یا آن که زنده در گورش کند. آگاه باشید که آنها بسیار بد حکم می کنند.

بزرگ ترین نشانه ناراحتی آنان از ولادت دختر این بود که در بسیاری از قبیله ها نوزادان دختر را بلافاصله می کشتند و یا زنده به گور می کردند.

جریان قیس بن عاصم که پس از مسلمان شدن در حضور پیامبر(ص) به زنده به گور کردن ۱۳ دختر خود اعتراف کرد، در تاریخ عرب جاهلی ثبت شده است. ۱

دخترکشی های عرب جاهلی از دو عامل سرچشمه می گرفت:

عامل نخست، فقر و تهی دستی بود که سبب می شد، با کشتن دختران شان از تعداد عائله که به درآمد زیادی نیاز داشت بکاهند.

عامل دیگر این بود که آنان وجود دختر را ننگ می دانستند، زیرا از یک سو فرستادن دختر را به خانه شوهر به ویژه اینکه شوهر از قبیله بیگانه و کم آوازه ای باشد، به صلاح خود و قبیله خود نمی دیدند. از سوی دیگر در جنگهای احتمالی که بین عرب جاهلی به عنوان یک عادت درآمدی بود، بیم به اسارت رفتن زنان و دختران احساس می شد، و از نظر آنان کشتن یک دختر بهتر از اسارت او بود.

دختر کشی های اعراب جاهلی سبب شد که در برهه ای زن در میان آنان کم یاب شود. از این رو در میان بعضی از قبایل عرب چند مرد با یک زن ازدواج می کردند و نام این ازدواج را ازدواج «ضماء» گذاشته بودند. اگر فرزندی در چنین شرایطی به دنیا می آمد، از آن کسی بود که شباهتش با او بیشتر بود.

ازدواج در جاهلیت

اهانت دیگری که در آن روزگار به مقام و حیثیت زن می شد، ازدواجهایی بود که با اشکال گوناگون به رسمیت شناخته شده بود.

در بین عرب جاهلی در چند همسری هیچ حدّ و مرزی نبود. گذشته از هر حق طبیعی دیگر، از نظر نفقه نه تنها مرد عهده دار نفقه زنان پرشمار خود نبود که حتی از وجود آنان به شکلهای مختلفی چون واداشتن به کارگری و درآمدزایی، و در مورد کنیزان، با مجبور کردن به زنا، قرض و کرایه دادن به دیگران و... ثروت و دارایی خود را می افزود.

همچنین در جاهلیت ازدواجهایی به اشکال گوناگون رواج یافته بود؛ بعضی از آن ازدواجها را که در قرآن نیز اشاره شده یاد می کنیم:

نکاح مقت: هرگاه فردی فوت می کرد پسر بزرگ وی همسر متوفی را (در صورتی که مادرش نبود) با انداختن پارچه ای بر وی مانند سایر اموال پدر به ارث می برد، اگر این زن زیبا بود با او ازدواج می

کرد و اگر تمایلی به وی نداشت؛ یا او را به دیگری تزویج می نمود و مهریه او را دریافت می کرد، و یا با مانع شدن وی از ازدواج، او را زندانی می نمود تا پس از مرگ وی وارث اموال او شود. ۲. نکاح جمع: در عصر جاهلیت برخی از اعراب کنیزان را می خریدند و آنها را به زنا با افراد مختلف وادار می کردند و بدین ترتیب از ثروت هنگفتی برخوردار می شدند. ۳.

نکاح بدل: هرگاه مردی از زن فرد دیگری خوشش می آمد همسر خود را با همسر آن مرد معاوضه می کرد و زنان نیز در مقابل هواهای نفسانی مردان چاره ای جز تسلیم نداشتند. این مبادله با الفاظ «انزل عن دأبتک، أنزل لک عن دأبتی» یا «انزل الی عن امرأتک، أنزل لک عن امرأتی»؛ یعنی تو از مرکب خود (کنایه از زن او بود) به نفع من پیاده شو، من نیز از مرکب خود (یعنی همسر) به نفع تو پیاده می شوم. ۴.

نکاح خدن (دوست): در عصر جاهلیت برخی از زنان و مردان با برقرار کردن روابط پنهانی به زنا می پرداختند. این نوع نکاح نه تنها مهر و نفقه را الزام نمی کرد، بلکه به جهت آن که در خفا صورت می گرفت مورد تقبیح نیز واقع نمی شد.

سفاح: در میان اعراب روشهای مرسوم ازدواج، قانونی و غیر از آن موارد سفاح (زنا) شمرده می شد. کلمه سفاح در لغت به معنی زنا و بی عفتی می باشد و آیه «غیر مسافحات و متخذات أخدان» ازدواج با اهل سفاح و خدن حرام شمرده شد.

برخی فرق میان «مسافحات و متخذات أخدان» را عموم و خصوص گفته اند؛ چه مسافحات در سرّ و جهر است. اما اتخاذ اخدان فقط در سرّ صورت می گیرد. ۵.

نکاح شغار: یکی از انواع نکاحهای عرب جاهلی آن بود که شخصی دختر یا خواهر خویش را به نکاح فرد دیگری در می آورد و به جای گرفتن مهریه با دختر یا خواهر آن فرد ازدواج می کرد. بدین ترتیب، زنان به جای مهریه زن دیگری مبادله می شدند.

ازدواج اجباری: کسی به نزد اقوام دختر می رفت و پس از خواستگاری شرایط ازدواج توسط اولیای دختر تعیین می گشت و ازدواج صورت می گرفت. در این میان دختر مطیع بود و باید همه شرایط را می پذیرفت.

نکاح ضماء: چنان که یاد شد به دلیل کمبود زنان، مرسوم شده بود که چند مرد با یک زن ازدواج کند و نام این گونه ازدواج را نکاح «ضماء» گذاشته بودند.

گونه های زشت دیگری از ازدواج نیز در بین آنان رواج داشت که به همین اندازه بسنده می شود.

حقوق مالی زن

در دوران جاهلیت به همان دلیل که برای زن کمترین جایگاه انسانی و ارزش قائل نبودند، زن حق مالکیت نداشته و مالک هیچ چیز به حساب نمی آمد. در رسوم جاهلی، مالی به زن تعلق نمی گرفت و بر فرض تعلق گرفتن چیزی، خود او مالک آن به حساب نمی آمد، بلکه تملک آن به عهده ولی یا شوهر زن بود. منابع دارایی و آسایش مالی زن را می توان در امور زیر خلاصه کرد که در جاهلیت هیچ یک به زن تعلق نمی گرفت.

۱. کار و دستمزد: در جاهلیت گرچه سخت ترین کارها به عهده زنان گذاشته می شد، ولی هیچ کار مزدی را از هیچ کسی دریافت نمی کرد، بلکه چنان که گفته شد، دست رنج او را شوهر یا ولی او تصاحب می کرد.

۲. حق نفقه بر شوهر؛ که یکی از منابع رفاه و آسایش مالی زن برعهده شوهر است. در دوران جاهلی نه تنها شوهران به زنان نفقه نمی دادند که آنان را برای درآمد مالی بیشتر به کارهای شاق و طاقت فرسا مجبور می کردند و حاصل کار و زحمت آنان را بر دارایی خود می افزودند.

۳. مهر؛ در جاهلیت به زنان مهتری نیز تعلق نمی گرفت. اگر در بعضی قبایل چیزی شبیه مهر مرسوم بود، در واقع قیمت زن بود که اولیاء زن آن را تصاحب می کردند، و تنها کسی که هیچ بهره ای از آن نمی برد خود زن بود.

جمله «هنیئاً لک النافجة» که در هنگام تولد دختر به خانواده او گفته می شد نمایانگر تعیین قیمت زن بود. «نافجة» شترهایی بود که از سوی خانواده شوهر در هنگام ازدواج به خانواده زن داده می شد. گفتن جمله یادشده به خانواده دختر در هنگام ولادت به این معنی بود که با بزرگ شدن این دختر به تعداد شترهایت افزوده می شود.

۴. ارث: در عصر جاهلیت، زن نه تنها از ارث، بهره ای نداشت که خود به سان دیگر «مایملک» متوفی توسط زورمندترین وابسته متوقی به ارث می رفت، آن گاه اگر جوان و زیبا بود او را به زنی می گرفت و گرنه او را به دیگران می فروخت و یا تزویج می کرد، یا او را در خانه زندانی می کرد تا بمیرد. هرگاه پدری فوت می کرد و فرزندان صغیری از خود بر جای می گذاشت، باز هم یکی از اشخاص زورمند از میان خویشان، سرپرستی آنان و اموال آنان را به عهده گرفته تمام دارایی آنان را تصاحب می کرد. اگر فرزند یتیم متوفی دختر بود، با او به زور ازدواج می کرد و چنانچه پس از ازدواج او را با بابت میل خود نمی دید، پس از تصاحب اموالش او را طلاق می داد. در این صورت دختر نه تنها فاقد ثروت خویش بود که دیگر کسی تمایل به ازدواج با وی و تأمین هزینه های او را نداشت. بدین گونه که یاد شد، نه زن از شوهر و نه دختر از پدر و یا دیگر بستگان خود به هیچ عنوان ارث نمی برد.

زن در قبایل غیرعربی

قبایل غیرعربی نیز در پایمال کردن حقوق زن کمتر از اعراب جاهلی نبودند. کشتن، شکنجه، اهانت و تزییع حقوق همه جانبه زنان در همه نقاط دنیا که نور وحی در آن نتابیده و یا دستخوش تحریف شده بود همانند آنچه در عرب جاهلی بود، بلکه حتی دردناک تر از آن هم وجود داشته است. از منظر بسیاری از قبایل، زن حق کمترین دعوی برابری و مقاومت با همسر خویش را نداشته و ندارد. در بعضی قبایله ها زنان حق غذا خوردن با شوهران بر سر یک سفره نداشته و شایستگی سکونت در یک منزل را نیز ندارند. در بعضی قبایله ها زن از خوردن گوشت که خوراک لذیذی است ممنوع بودند.

در جزیره تاسمانی (از جزایر اقیانوسیه) و استرالیا در بعضی موارد به واسطه گرسنگی دختران خود را می کشتند و گوشت آنان را می خوردند. ۶

در یونان قدیم زن در معرض خرید و فروش قرار می گرفت و قیمت زن، بیش از پنجاه پیمانانه جو نبود؛ البته هرچه زن جوان تر بود قیمتش هم بیشتر بود. هرگاه زنی در معرض فروش قرار می گرفت، می بایست تا آخرین رمق برای مالک بعدی خود کار می کرد. ۷.

در بعضی نقاط هندوستان آتش پرست ها پس از مرگ شوهر، زندگی را برای زن روا نمی دانستند و با سپری شدن چهل روز از مرگ شوهر به رسم عزاداری زن را می کشتند و یا در آتش می سوزاندند. در آیین آنان بهترین زن کسی بود که پس از مرگ شوهر، خود را می سوزاند. ۸.

در ایالت «مارتا» دو نفر از امرای هندی مردند؛ یکی ۱۷ زن داشت و دیگری ۱۲ زن، از مجموع ۲۹

زن تنها یک نفر که حامله بود تا زمان وضع حمل زنده ماند و بقیه همه در آتش سوزانده شدند. ۹. قبایل وحشی هندوستان (از سیلان تا هیمالیا) دختران خود، حتی آنانی را که به سن بلوغ و رشد رسیده بودند می کشتند؛ زیرا از نظر آنان، ماندن دختر بدون شوهر در خانه پدر ننگ بود و زندگی کردن با شوهری که موقعیت اجتماعی خانوادگی نداشت نیز ننگ بود و ازدواج با شوهر همدوش، جهیزیه سنگین لازم داشت؛ پس بهترین راه کشتن دختران بود. ۱۰.

تا مدت‌ها پیش برای رضایت خاطر «کالی» که یکی از خدایان هندیان است زنان حامله را سر می بریدند، آن گاه خون او را به قربانگاه پاشیده و سر او را در نزد معبود خود تقدیم می کردند. ۱۱. نزد بعضی از چینیه‌ها تا نزدیک به عصر حاضر، زن کمترین قیمت و ارزشی نداشت. اگر مادری دختر به دنیا می آورد خویشاوندان به عوض مبارک باد به پدر و مادر تسلیت می گفتند و پدر و مادر تامی توانستند نوزاد دختر را از خود دور می کردند یا در بیابان می انداختند، یا می فروختند. ۱۲.

زن و جوامع متمدن

محرومیت زن تنها به قبایل وحشی خلاصه نمی شد، بلکه حتی در تمدنهای بزرگ نیز مشهود بود. در مصر برای زیاد شدن رود نیل، دختران را به زیور آراسته و در آن غرق می کردند. در کشورهای «اسکاندیناوی» تا سال ۱۳۹۲ میلادی به دختر هرگز ارث نمی دادند. تنها در هنگام عروسی، جهیزیه اندکی به او داده می شد. در روم قدیم، زن مطلقاً ارث نمی برد؛ نه از دارایی پدر و نه شوهر. و در انتخاب شوهر نیز حق رأی و اظهار نظر نداشت. ۱۳.

بعضی از رومیان به منظور ازدیاد نسل، زنان خود را به دیگر دوستان خود به قرض و کرایه می دادند. البته به این شرط که آن دوست، توان به وجود آوردن فرزندان شایسته را داشته باشد. چنان که یکی از مفتیان روم به نام «لکورک» برای ازدیاد نسل، قرض دادن زن را تجویز کرد. به گفته بعضی تاریخ نویسان، افلاطون و سقراط نیز این قانون را تجویز می کردند. سقراط زن خود «گران طیب» را به «الییاد» خطیب معروف قرض داد. ۱۴.

در باور یونانیها زن شخصیت حقوقی نداشت. به خاطر مطالبات مالی حق رجوع به دادگاه نداشت. در نزد آنان محرومیت دختر از ارث، اصل کلی و پذیرفته شده بود. بلی در اواخر تجویز کرده بودند که اگر کسی بمیرد و فرزند پسر و دختر داشته باشد دختر در صورتی ارث می برد که با برادر خود که از یک پدر باشد ازدواج کند و این ازدواج در صورتی صحیح بود که برادر و خواهر از دو مادر باشند. ۱۵.

در ایران قدیم، چه در میان طبقه اشراف و چه طبقات پایین تر جامعه، زن هرگز حق آزادی و اختیار و اظهار نظر در تشخیص خیر و شر و تصمیم در امور زندگی خود نداشت و در اظهار نظر برای

گزینش شوهر نیز مجاز نبود. اختیار زنان و دختران در همه زمینه های حقوقی با اولیا و یا شوهران آنان بود. ۱۶

به گفته بعضی مورخان در ایران قدیم بر اساس اندیشه غلط «حفظ نسب خانواده و مخلوط نشدن خون این خانواده با خانواده دیگر» ازدواج با محارم را؛ حتی برادر با خواهر، جایز و گاه لازم شمرده می شمردند. «بهرام چوبینه» با خواهرش «گودیه» ازدواج کرد. شخصی به نام «مهران» از طبقه اشراف ایران که بعداً مسیحی شد پیش از مسیحی شدن با خواهرش ازدواج کرد.

در آتن باستان، مهد دموکراسی، زنان و بردگان جزء شهروندان به حساب نیامده و حق رأی دادن و شرکت در انتخابات نداشتند. ۱۷. «در اروپا، عصر حاکمیت شرک، زنانی که با بردگان ازدواج می کردند، محکوم به اعدام می شدند».

زن در اروپا در حیطة قانونی قرار داشت که مردان را مجاز می دانست زن خود را به دلخواه کتک بزند، و این ضرب و جرح اقدامی روشنفکرانه در جهت حمایت از زن و کاری قانونی محسوب می شد. ۱۸.

اروپا پس از انقلاب فرانسه نیز در بستر آزادی فردی برای زنان جایگاهی در نظر گرفت که مردان را مجاز می کرد تا با خشونت رومیان باستان با زنان رفتار کنند.

افلاطون با آن که از برابری «مرد» و «زن» حمایت می کرد، و ورود زنان را در پاره ای از موقعیتهای اجتماعی می پذیرفت، با این حال خداوند را سپاس گفت که او را مرد آفریده است. ۱۹. ارسطو می گوید:

«زن و بنده بر اساس طبیعت خود محکوم به اسارت بوده و سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.» ۲۰

جایگاه زن در میان زرتشتیان

زرتشتیان ایرانی معاصر، در رابطه با حقوق «زن» آیین نامه ای گردآورده خود را بر عمل به آن ملزم می دانند که از زاویه های گوناگون به حقوق «زن» نگریسته است.

بر اساس این آیین نامه، زن در زمینه های «ازدواج و طلاق» حق رأی و اظهار نظر دارد. ۲۱. سرپرستی خانواده، حق درخواست طلاق در صورت عنین بودن مرد، قانون تک همسری و حق ملکیت در این آیین نامه برای زن در مواردی رعایت شده است. ۲۲.

اما در منابع و متون قدیمی زرتشتیان، زن جایگاه حقوقی درستی ندارد. نشانه های به دست آمده از آثار زرتشتیان قدیم نشان می دهد که در اعصار گذشته تولد پسر دل پسندتر از زادن دختر بوده است. از این رو خانواده زرتشتی از فروهر اشوان (روح پاک و بی آلایش) برای تعیین جنسیت جنین و داشتن فرزند نرینه یاری می جستند و حیات اخروی نیکان را وابسته به وجود فرزندان ذکور در خاندان می شمردند.

همچنین در متنهای کهن ایرانی پرهیزهای سخت دشتان (عادت زنانگی) شامل دوری از جامعه به مدت چند شبانه روز و تطهیر روح زن با نوشیدن ادرار گاو و خاکستر جلب نظر می نماید. همچنین نگریستن زن دشتان (زنی که در دوران عادت زنانگی است) در خورشید و آب و آتش، گناه بود.

بر اساس آنچه که در وندیداد آمده است زن دستان و زنی که کودک مرده به دنیا آورده باید سه روز و سه شب شست و شو داده و از نیرنگ (ادرار گاو و خاکستر) بنوشد تا پاک شود. ۲۳

در بررسی متون قدیمی و نیز آیین نامه جدید زرتشتیان، دو نکته به دست می آید:

۱. اگر بپذیریم دین زرتشتی از ادیان الهی و آسمانی بوده، بی تردید منابع و متون دینی آن دین، دست خوش جعل و تحریف گردیده است؛ زیرا دستورات آن منابع در رابطه با حقوق زن هیچ شباهتی با احکام دیگر کتابهای دینی ندارد.

۲. آیین نامه زرتشتیان در متون دینی خود آنان ریشه ندارد، بلکه تأثیر گرفته از منابع گوناگون غیرزرتشتی است.

موقعیت زن در آیین یهود

در آیین یهود که پس از موسی (ع) دستخوش تحریفهایی شد، آفرینش «حوا» از دنده چپ آدم دانسته شده و فریب خوردن از شیطان و بیرون شدن از بهشت نیز به حوا به عنوان زن نسبت داده شده است.

گناه و آلودگی زن بیش از مرد است و تطهیر ناپذیری او در بعضی موارد از مطالبی است که در متون دین یهود موج می زند. یهودیان در مسائلی همچون عبادت خدا، سعادت اخروی، پاداش اعمال نیک و... هرگز زن را با مرد برابر نمی دانند.

در مذهب یهود، پسران در نمازهای خود چنین می خوانند:

«خداوندا! تو را سپاس می کنیم که ما را کافر و زن نیافریدی.» ۲۴

آیاتی از تورات که به موضوع زن ارتباط می یابد در نگاهی کلی هشت نکته به دست می دهد:

۱. آفرینش حوا از دنده چپ آدم

«خداوند بر آدم خوابی سنگین مستولی ساخت تا به خواب رفت، یکی از دنده هایش را برداشت و به جایش گوشت پر کرد. خداوند آن دنده ای را که از آدم برداشته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد.» ۲۵

۲. فریب خوردن زن و رانده شدن از بهشت

«پس از خلقت آدم و زنش، مار که از همه حیوانات صحرا مکارتر بود به زن گفت: آیا خداوند گفته است که از هیچ درختی از این باز نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درخت این باغ خواهیم خورد، اما خداوند گفته است که از میوه آن درختی که در میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت: حتماً نخواهید مرد چون که خداوند می داند روزی که از آن بخورید چشمان تان باز می شود و مانند خداوند تشخیص دهنده نیک و بد خواهید شد. زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو و برای چشمها هوس انگیز است و آن درخت برای معرفت دار شدن پسندیده است. از میوه آن گرفت و خورد، به شوهرش هم که در کنارش بود داد و او خورد. چشمان هر دو گشوده شد.

دانستند که عریانند و برگهای انجیر را به هم دوخته وسیله ستر عورت برای خویش ساختند.» ۲۶

در ادامه پس از ذکر بازخواست خدا از آدم و حوا و مار می خوانیم:

«خداوند به زن گفت: رنج و درد بارداری تو را زیاد خواهم کرد، فرزندان را با رنج بزایی و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد بود.

و به آدم گفت: چون به حرف زنت گوش دادی و از آن درختی که گفتم نخوری خوردی، زمین به خاطر تو ملعون است، تمام عمرت با رنج از محصول آن خواهی خورد.» ۲۷

۳. راه تخفیف گناه زن

در تورات در ارتباط با روز شبات (شنبه) چنین آمده است:

«روشن کردن شمعهای شبات به عهده زنان است. علت این امر آن است که حوّا آدم را وادار کرد از میوه ممنوع بخورد و او را واداشت تا از امر خدا سرپیچی کند.»

«گفته شده است که زن با این گناه، چراغ زندگی بشر را خاموش کرد. جان انسانها چون چراغی است، از این رو زن با روشن کردن چراغ شبات تا حدودی این خطا را جبران می نماید؛ زیرا اجرای دستورات شبات و روشن کردن شمعها ایمان را روشن می سازد و بدین وسیله گناه زن تخفیف می یابد.» ۲۸

۴. کناره گیری مطلق از زن در ایام حیض

«زنی که جریان دار بوده، یعنی خون از آلتش جاری باشد، هفت روز در قاعدگی خود بماند و هر کس او را لمس کند تا شامگاه ناپاک خواهد بود.»

هرچه هنگام قاعدگی اش روی آن بخوابد ناپاک خواهد بود و هر کس که روی آن بنشیند ناپاک خواهد بود. هر کس بستر وی را لمس کند لباسهای خود را بشوید و در آب غسل کند تا شامگاه ناپاک خواهد بود. و اگر او (آن مرد) کنار بستر یا کنار اسبابی باشد که زن (ناپاک روی آن نشسته است) با لمس کردن آن تا شامگاه ناپاک خواهد بود. زنی که جریان خونس روزهای زیادی غیر از زمان قاعدگی اش روان باشد تمام روزهای جریان ناپاکی اش مانند روزهای قاعدگی اش است و ناپاک می باشد...» ۲۹

۵. کنیزی زنان عبری

«هرگاه زن عبری به تو فروخته شود، شش سال برایت خدمت و در سال هفتم او را آزاد کن و اگر بگویند از پیش تو نخواهم رفت، چون از بودن پیش تو خوشنود است، آن گاه درفشی برداشته گوش او را و در اطاق را با هم سوراخ کن تا کنیز ابدی شود.» ۳۰

۶. متفاوت بودن دوران ناپاکی زن دخترزا و پسرزا

«... هرگاه زنی زمینه را برای پذیرش نطفه مرد آماده نماید پسر خواهد زایید و هفت روز ناپاک خواهد بود. و آن زن سی و سه روز در دوره پاکی صبر کرده و تا کامل شدن روزهای پاکی ش هیچ چیز مقدسی را لمس نکند و به خانه مقدس نیاید. اگر دختر بزاید، مانند دوره قاعدگی اش دو هفته و در دوره پاکی اش، شصت و شش روز از نزدیک شدن به خانه مقدس خودداری کند.» ۳۱

۷. نابرابری نذر سلامتی پسر و دختر

«... کسی که صریحاً نذری می کند و نذرش مربوط به سلامتی انسانی باشد بر حسب ارزیابی مقرر (ذیل) نذرش از آن «ادونای» خواهد بود. ارزیابی برای مذکر این است: از بیست ساله تا شصت ساله ارزشش پنجاه شقل نقره بر اساس شقل مقدس باشد. و اگر مؤنث باشد ارزشش سی شقل باشد.» ۳۲

در آیین یهود، قوانین مدوّنی برای نکاح، طلاق و ارث تنظیم نشده است، بلکه بیشتر قوانین توسط خاخام از هلاخا استخراج می شود.

زن در آیین مسیحیت

آیین مسیحیت در مورد حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی زن دیدگاه ثابت و تغییرناپذیری ارائه نکرده است. نسخه های گوناگون شناخته شده به نام «انجیل» و رساله های به جای مانده از شخصیت‌های برجسته و نامدار مسیحی و کشیشها و فرقه های مختلف و کاتولیکها هریک به سهم خود در مورد حقوق زن، دیدگاه های متفاوتی اظهار کرده اند.

در رساله اول پولس رسول به تیموتائوس چنین آمده است:

«خدا اول آدم را آفرید و بعد حوّا را، آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار شد. از این جهت خداوند درد زایمان را به حوّا داد اما به زاییدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بماند.» ۳۳

رساله یادشده آدم نخستین را از هر گناه تبرئه می کند و گناه فریب خوردن از شیطان را به گردن حوّا به عنوان یک زن می افکند. این سخن با پیامهای شریعت و وحی، مخالف است. همچنین در رساله اول پولس رسول به افسیسان آمده است:

«ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خدا را؛ زیرا که شوهر سر زن است؛ چنان که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بشر است.» ۳۴
پولس رسول در رساله اول خود به تیموتائوس گوید:

«زن را اجازه نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهرش مسلط شود، بلکه در سکوت بماند.» ۳۵
پولس رسول در رساله اول خویش در پاسخ سؤال مسیحیان، به مجرد ماندن و ازدواج نکردن توصیه می کند. ۳۶

در مذهب کاتولیک، تعدد زوجات ممنوع است و مهریه نیز وجود ندارد. ۳۷ و رهایی زن و شوهر از بند ازدواج، تنها با فوت آنها خواهد بود. بنابراین طلاق اجازه داده نمی شود؛ مگر به شرط آن که هیچ یک ازدواج دوباره نداشته باشند. ۳۸

در انجیل متی پیرامون طلاق زن چنین آمده است:

«هرکس زن خویش را بدون آن که خیانت از او دیده باشد طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند آن مرد مقصر است چون باعث شده زنا کند، و مردی هم که با این زن ازدواج کند زناکار است.» ۳۹

اکنون جای این پرسش است که آیا شرایع و ادیان آسمانی در ایفا و تبیین حقوق زن ناتوان هستند و بشر خود باید به این معضل بپردازد؟ یا اشکال کار در تحریف و دگرگونی پدید آمده در متون دینی آسمانی و اعمال سلیقه های گوناگون است.

با گذر اجمالی بر دیدگاه قرآن در مورد حقوق زن، اندکی این حقیقت آشکار می گردد. اما پیش از نگرش به دیدگاه قرآن در این زمینه، اندیشه جهان غرب و جنبش فمینیسم در مورد حقوق زن را نیز به اجمال یادآور می شویم:

دیدگاه فمینیستی درباره حقوق زن

فمینیسم «FEMINISM» واژه فرانسوی است که بر آنچه در قرن نوزدهم با عنوان «جنبش زنان» معروف بوده اطلاق می شود. ۴۰

در دهه ۱۹۶۰ میلادی، واژه هایی چون: «استبداد، آزادی، برابری و...» در فعالیتهای سیاسی چپ نو، کلماتی جاذبه انگیز به شمار می آمد و نشانه تفکر نو، انقلابی و اصلاحی تلقی می گردید. البته این اندیشه، نخست از تمدن جدید دنیای غرب آغاز شد، ولی به تدریج گسترش یافت. نگرش تحقیقی به مبانی، اندیشه ها و سیر زمانی و مکانی فمینیستی در مجال این نوشتار نیست، بلکه به تحقیقات گسترده تری نیاز دارد. ولی به گونه اجمال می توان گفت، در دنیای غرب تلقیهای زیادی از آن شده که می توان به «لیبرال فمینیسم، فمینیسم مارکسیستی، سوسیال فمینیسم، فمینیسم رادیکال و فمینیسم پست مدرن» اشاره کرد.

مبانی فلسفی و حقوقی فمینیسم را سکولاریزم و اومانیزم تشکیل می دهند که امروز جایگاه هر یک از این دو اندیشه بر پژوهشگران پوشیده نیست. ۴۱

اصالت حاکمیت امیال افراد، بی نیازی از مبدأ و بی اعتقادی به معاد، گریز از دستورات و مقررات دینی که با این اندیشه ناسازگاری دارند زیربنای این اندیشه را تشکیل می دهند.

با نگرشی به حقوق زن از این زاویه آموزه های شریعت به ویژه تعلیمات آسمانی قرآن کریم، از مجموعه چالشهایی هستند که فرا روی فرد قرار می گیرند.

گرچه بیشتر در گرایشهای فمینیستی از برابری زن و مرد و تساوی آنان در حقوق انسانی سخن می رود اما در عمل، سمت و سوگیری یک جانبه در دفاع از زن و زن مداری مطلبی نیست که بر کسی پوشیده باشد. الیسون جگر می نویسد:

«بر خلاف تصور، آرمان رادیکال فمینیستها، آرمان دو جنسی نیست. آرمان دو جنسی «Androgyny» متضمن ترکیبی از صفات مردانه و زنانه است. حال آن که بسیاری از رادیکال فمینیستها، صفات ارزشمند را صفات ویژه زن می دانند و از این رو آرمان انسانی آرمان زن است.» ۴۲

«سیمون دوبوار» نیز موجودیت مرد را مصداق «دوزخ» بر هم زننده فردیت و آزادی یاد می کند. ۴۳

«بنتام» یکی از طرفداران فلسفه لیبرالیستی است که سعادت و خوشبختی انسانها را در سایه آزادیهای فردی می داند، او خطاب به زنان می گوید:

«به طور کلی می توان گفت هیچ کس به خوبی خود شما نمی داند چه چیز به نفع شما است. هیچ کس با چنین پی گیری و شور و شوقی مایل به دنبال کردن آن نیست.» ۴۴

به عبارت دیگر هیچ کس حق ندارد بگوید خواست واقعی و مصلحت زنان، غیر از آن چیزی است که خود آنان می خواهند. به گفته «ایریا برلین» این عمل نوعی، خود جایگزین ساختن شرم آور است. فمینیسم با توجه به مبانی حقوقی خود، برای زن در همه زمینه های اجتماعی و فردی آزادی مطلق قائل است. تفاوتی موجود بین زن و مرد در این اندیشه نادیده تلقی شده است. حجاب، خانواده و فرزند داری هر یک در این تلقی زنجیره هایی به حساب آمده که زن را در حصار خود قرار می دهند و دست و پای او را می بندند.

برآیند اندیشه فمینیستی

با قطع نظر از انتقادهای روشنی که امروزه از سوی فیلسوفان و پژوهشگران خردورز بر مبانی فلسفی و حقوقی فمینیسم؛ مانند سکولاریسم و اومانیسم وارد است و با چشم پوشی از اشکالات بنیادین این تفکر و ناسازگاری این پندار با دین و فطرت و خرد آدمی و... که در این نوشتار مجال نگرش به آنها نیست، آثار و پیامدهای این اندیشه و نقش آن در تنزل دادن مقام انسانی زن پوشیده نیست.

همچنین بسیاری از کسانی که شعار آزادی زن سر می دادند مردان و زنانی بودند که در پی منافع و لذتهای بی ارزش خود بودند و در این راه شعار فمینیسم نیز سر می دادند. بسیاری از اینان با پی بردن به نادرستی این اندیشه دریافتند که در دام سودجویان گرفتار بوده اند، در این زمینه سخن یکی از مدافعان فمینیسم جدید یادکردنی است:

«از رسواترین اشکال توسعه که جنبه بهره برداری دارد، تجارت جدیدی به نام بهره برداری جنسی یا جهانگردی جنسی است... این صنعت نخستین بار توسط بانک جهان صندوق بین المللی پول و آژانس بین المللی آمریکا برنامه ریزی و حمایت شد.» ۴۵

کمی دقت در برآیند رفتار با زنان در پوشش این شعارها به روشنی برملا می کند «زنان» در پرتو این اندیشه تا آنجا تنزل می کنند که در جاهلیت پیش از اسلام و یونان قدیم تا آن اندازه سقوط نکرده بودند.

ماری وستون کرافت، اولین زن آزادی خواه اروپا پس از گرایش به زندگی مشترک غیرمشروع و غیرقانونی که ثمره آن کودکی نامشروع بود تصمیم به خودکشی می گیرد که توسط اطرافیان نجات می یابد. خواسته های سیاسی - اجتماعی او نیز به سوی غریزه و تمتعات نامشروع سوق می یابد و از شعار اعاده حقوق راستین و تزییع شده زن منحرف شده در زندگی مجدد با مردی به نام - ویلیام گادوین - که وی نیز چون ماری به نام آزادی خواهی هرگونه نظارت و کنترل قانون را در ازدواج ردّ می کند، هنگام تولد کودک این خانواده، به رغم میل خود تن به ازدواج می دهند. ۴۶

«سیمون دوبوار» نیز در ۱۸۰ - ۱۹۰۵ با «ژان پل سارتر» فیلسوف و منتقد اجتماعی فرانسه تا آخرین روزهای عمر زندگانی غیرقانونی و بدون ازدواج مشترک داشتند. ۴۷

حقوق زن از منظر قرآن

قرآن کریم با توجه به شرایط طبیعی و ساختار فیزیکی زن، حقوق او را در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی زنده کرد. در راستای تشریح حقوق همه جانبه زن به پدیده دخترکشی خاتمه داد و با بیانهای گوناگون، اعراب را از این کردار زشت و ناپسند بر حذر داشت:

«ولاتتقلوا اولادکم خشیة إِملاق نحن نرزقهم و إیاکم إن قتلهم کان خطأ کبیراً»

اسراء/۳۱

فرزندتان (دختر) تان را از بیم فقر و تهی دستی نکشید، ما شما و آنان را رزق می دهیم، همانا کشتن آنان گناهی بزرگ است.

«ولاتتقلوا اولادکم من إِملاق نحن نرزقکم و إیاهم» انعام/۱۵۱

دختران خود را از بیم فقر نکشید؛ ما شما و آنان را رزق می دهیم.

از این دو آیه فهمیده می شود که عامل عمده دخترکشی در عرب جاهلی فقر و تهی دستی آنان بوده است.

آیه دیگر آنان را به یاد پرسشهای سخت روز واپسین در برابر دختران بی گناه می اندازد.

«و اذا الموءودة سئلت. بأی ذنب قتلت» تکویر/ ۹ - ۸

و هرگاه از دختران زنده به گور شده پرسیده شود، که آنان به چه گناهی کشته شده اند. آیات روح بخش قرآن در دل‌های مرده مشرکان قریش تأثیر گذاشت. قیس بن عاصم که خود با غرور از زنده به گور کردن ۱۳ دختر بزرگ و کوچک خود سخن می گفت، با چهره شرم آلود نزد حضرت پیامبر آمد و پرسید: «برای کفاره گناهم چه کنم؟»

حضرت فرمود: «در برابر هر دختری که کشته ای، کنیزی آزاد کن.»

و این گونه بود که اسلام، نه تنها زنان را از کشتن رها کنید، بلکه آزادی آنان از اسارت و بندگی را نیز به همراه آورد.

قرآن و اصلاح ازدواج

قرآن کریم بر ازدواجهای ضد انسانی که در میان عرب جاهلی، قبایل وحشی، هندیان، یونانیان، ایرانیان و دیگر ملت‌ها به شدت رونق یافته بود مهر بطلان زد و با دو دستور حکیمانه در برابر آن ایستاد:

۱. بازدارندگی از تعدد زوجات و محدود ساختن آن به چهار همسر.

۲. نهی از ازدواجهای نامشروع.

چند همسری برای یک مرد از نگاه قرآن کریم تا چهار «زن» جایز شمرده شده و آن هم با قید «بیم نداشتن از اجرای عدالت»، اما کسانی که در اجرای عدالت در بین همسران دچار خوف و بیم می باشند، هرگز به بیش از یک همسر مجاز نیستند.

قرآن کریم می فرماید:

«فإن خفتم أن لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتم

أن لا تعدلوا فواحدة...» نساء/ ۳

اگر از اجرای عدالت درباره یتیمان بیم داشتید، پس با زنانی که مورد دلخواه تان باشید، دوتا، سه تا، چهارتا ازدواج کنید. و اگر بیم داشتید که نتوانید عدالت را در بین آنان اجرا کنید، از یک همسر تجاوز نکنید.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می نویسد:

«در این آیه، خداوند حکم را بر ترس از بی عدالتی معلق کرده نه بر علم؛ زیرا در این گونه موارد که وسوسه های شیطانی هم تأثیر انکارناپذیر می گذارند، اطمینان به بی عدالتی به دست نمی آید و در نتیجه مصلحت از بین می رود.» ۴۸

قرآن در ضمن محدود ساختن تعداد همسران، ازدواجهای نادرست را ممنوع کرده است. در زمینه ازدواج با محارم می خوانیم:

«حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم و أخواتکم و عماتکم و بنات الأخ و بنات الأخت و أمهاتکم التي أرضعنکم و أخواتکم من الرضاعة و أمهات نسائکم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من

نسائکم... و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم و أن تجمعوأ بین الأختین إلا ما قد سلف...»
(نساء/۲۳)

مادران، دختران، خواهران، عمه ها، خاله ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادران رضاعی، خواهران رضاعی، مادران همسر، دختران همسران که در کنار شما پرورش یافته باشند... و نیز همسران پسرانی که از نسل شما هستند، بر شما حرام هستند و اینکه دو خواهر را با هم همسر بگیرید...

ازدواج با همسر پدر نیز در آیه نهی شده و زشت شمرده شده است.
«ولاتنکحوا ما نکح أبائکم من النساء إلا ما قد سلف آتھ کان فاحشاً و مقتاً و ساء سبیلاً»
نساء/۲۲

با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده اند زناشویی نکنید، مگر آنچه پیش از این انجام گرفته است که این کاری زشت و نکوهیده و شیوه ناپسندی است.
صاحب روح البیان می نویسد:

«قبیح، سه درجه دارد: قبیح عقلی، قبیح شرعی و قبیح عرفی، در این آیه با «إنه کان فاحشاً» به قبیح عقلی و کلمه «مقتاً» به قبیح شرعی و «ساء سبیلاً» به قبیح عرفی اشاره شده است. منظور از قبیح عرفی، عملی است که موجب تنفر در افکار مردم می شود و طبع بشر آن را نمی پسندد. و بدین سان همه مراحل قبیح در این ازدواج، جمع شده است.» ۴۹
شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد:

«مردم عصر جاهلیت این نوع ازدواج را «مقت» (تنفرآمیز) و فرزندان را که ثمره آنان بودند مقیت (فرزندان مورد تنفر) می نامیدند.» ۵۰

قرآن کریم، نکاح جمع (خریدن کنیزان و مجبور کردن آنان به زنا) را به شدت نهی کرده است:
«ولاتکرها فتیاتکم علی البغاء إن أردن تحصّناً لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا...»

نور/۳۳

و کنیزان خود را که می خواهند عقیف و پاک دامن بمانند، برای به دست آوردن مال دنیا به زنا مجبور نکنید...

قرآن کریم، دو شیوه ناپسند دیگر در این رابطه را که در میان آنان رواج یافته بود و «سفاح» و «خدن» نام داشت با آیه کریمه «غیرمسافحات و لامتخذات أخدان...» (نساء/۲۵) مردود شمرده است.
فخررازی می نویسد:

«در زمان جاهلیت برخی از زنان و مردان به طور پنهانی با یکدیگر دوست می شدند و زنا می کردند. مردم نیز فقط به حرمت زنا آشکار معتقد بودند، ولی زنا پنهان را جایز می دانستند. خداوند در این آیه مردان را از هر دو نوع زنا یعنی زنا آشکار و پنهان نهی می کند.» ۵۱
خداوند متعال در این آیه ضمن تحریم نکاح خدن، مردان را مخاطب قرار داده می فرماید:
«اگر توانایی ازدواج با زنان مؤمنه آزاد را ندارید با کنیزان عقیف که زناکار نیستند و رفیق پنهانی نمی گیرند با اذن مالکان آنها ازدواج کنید.»

ازدواج اجباری یکی دیگر از سنتهای عرب جاهلی بود. پس از مرگ شوهر فردی زورمند، زن متوقی را به منظور تصاحب دارایی و اموالش به زور و جبر، در خانه خود برده و با او ازدواج می کرد و اگر نمی پذیرفت او را زندانی می کرد تا بمیرد، که قرآن کریم آنان را از این عمل ناپسند بر حذر داشت:

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...» نساء/۱۹

ای مؤمنان برای شما حلال نیست که زنان را با زور (و بر خلاف میلشان) به ارث ببرید. آنان را تحت فشار قرار ندهید که بخشی از آنچه را که به آنان داده اید پس بگیرد.

قرآن و آفرینش حوا

چونان که یادشد در تورات کنونی آفرینش همسر نخستین انسان؛ یعنی حوا از دنده چپ آدم عنوان شده و دسته ای از روایات اسلامی که در بعضی منابع قرآن پژوهی آمده با مضمون یادشده همخوانی دارند، تفاسیری چون «روح المعانی»، «تفسیر طبری» و... از تفاسیر اهل سنت به نقل این گونه روایتها مبادرت ورزیده اند.

اما دسته دیگری از روایات با روایات نخست ناسازگارند و بعضی از قرآن پژوهان نیز با روایتهای دسته دوم همگام گردیده و روایتهای نخستین را اسرائیلی می نامند.

به اجمال می توان گفت: قرآن کریم در موارد چندی و با بیانهای همسان و همانند این مطلب را یادآور شد که از همه این موارد چنین استفاده می شود که خداوند نخستین بار آدم را آفرید و در مرتبه دوم از وجود آدم، همسر او را خلق کرد.

از شیوه بیان همسان قرآن در همه موارد، دو نکته به روشنی استفاده می شود:

۱. خلقت آدم پیش از آفرینش حوا بوده است.

۲. وجود آدم، ماده و مایه اصلی آفرینش حوا بوده است.

اینک از میان مجموعه آیات به نقل چند آیه بسنده می کنیم.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»

نساء/۱

ای مردم از پروردگارتان بترسید؛ آن خدایی که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را نیز از آن نفس آفرید.

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» زمر/۶

او شما را از یک نفس آفرید، آن گاه جفت او را از آن نفس قرارداد.

در این آیه کریمه، جمله «ثم جعل منها زوجها» با واژه «ثم» به جمله پیش عطف شده و به گفته نحویان «ثم» دلالت بر تأخر رتبه «معطوف» دارد.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» اعراف/۱۸۹

اوست خدایی که همه شما را از نفس واحدی (یک تن) آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت، تا به او آرام گیرد.

علامه طباطبایی ذیل آیه اول سوره نساء می نویسد:

«مراد از نفس انسان چیزی است که انسان به واسطه آن انسان شده است. و از ظاهر عبارت چنین استفاده می شود که مقصود از «نفس واحده»، آدم و از «زوجها» زن او می باشد و این دو، پدر و مادر نسل انسان کنونی هستند که ما از آنها هستیم.» ۵۲

برخی از «وخلق منها زوجها» چنین فهمیده اند که:

همسر آدم از بدن آدم آفریده شده است همان گونه که یهود معتقدند که همسر آدم از یکی از دنده های آدم آفریده شده است، ۵۳ ولی بسیاری نیز «منها» را به معنای: از وجود و طینت او تفسیر کرده اند.

نظر قرآن در بیرون رانده شدن آدم وحوّا از بهشت

قرآن کریم، عصیان و سرکشی آدم و حوا را در برابر آفریدگار هستی و خوردن آن دو از «شجره منهیه» را تنها به گردن حوا نمی افکند، بلکه هر دو آنان را در این امر دخالت می دهد:

«فوسوس لهما الشیطان... فدلّیہما بغرور فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوآتہما و طفقا یخصفان علیہما من ورق الجنۃ و ناداہما ألم أنہکما عن تلکما الشجره و أقل لکما إن الشیطان لکم عدو مبین. قالاً ربّنا ظلّمنا أنفسنا...» اعراف/۲۳ - ۲۰

شیطان آن دو را وسوسه کرد... و بدین ترتیب آنها را فریب داد وقتی از آن درخت تناول کردند، شرمگاه شان آشکار شد و بر آن شدند که از برگهای بهشت بر خود بپوشانند، پروردگار ندا داد: مگر شما را از آن درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟ گفتند: پروردگارا بر خود ستم کردیم.

تثنيه آوردن ضمیرها در این آیات: «ولاتقربا»، «فتکونا»، «وسوس لهما»، «ووری عنہما»، «سوآتہما»، «مانہاکما» حکایت از این دارد که وسوسه شیطان، آدم و حوا را با هم در بر گرفته و به همین جهت هر دو از بارگاه خدا رانده می شوند. بنابراین، این اندیشه یهود که زن عامل رانده شدن آدم از بهشت شد اساسی ندارد.

نظر قرآن در دوران عادت زنانگی زن

از مسائل دیگری که در متن تورات آمده، کناره گیری مطلق از زنان در دوران عادت زنانگی است. بنابراین اگر فردی با زن حائض نشست و برخاست کند، بخوابد و یا به هر صورتی با وی تماس پیدا کند باید بدن و لباس خود را شست و شو دهد. ۵۴

گروهی از مشرکان نیز به جهت معاشرت با یهود از آمیزش با زنان حائض خودداری می کردند. اما مسیحیان و یا سایر اعراب به جهت آن که در این زمینه منعی وجود نداشت به آمیزش مبادرت می ورزیدند. این افراط و تفریط ها سبب شد که بعضی از مسلمانان در این باره از پیامبر پرسش نمایند و خداوند در پاسخ آنان این آیه را نازل کرد:

«و یستلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لاتقربوهن حتی یطهرن فإذا تطهرن فأتوهن من حیث أمرکم اللہ إن اللہ یحبّ التوّابین و یحبّ المتطہّرين» بقره/۲۲۲

تو را از حیض می پرسند، بگو آن آزاری است، پس از زنان به هنگام حیض کنار بگیرد و نزدیک شان نشوید تا پاک شوند. و هنگامی که پاکیزگی یافتند از جایی که خدا به شما فرمود نزدشان بروید؛ همانا خدا بسیار توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر «فاعتزلوا النساء فی المحیض و لاتقربوهن» می نویسد:

«هرچند چنین به نظر می رسد که امر به مطلق کنارگیری در حال حیض است، چنان که یهود قائل بودند و جمله «ولاتقربوهن» آن را تأیید می کند، ولی ذیل آیه که می فرماید: «فأتوهن من حیث أمرکم» قرینه است بر اینکه جمله «فاعتزلوا» و «ولاتقربوهن» کنایه از نزدیکی نکردن با زنان از مجرای خون است، نه اینکه مطلق آمیزش و معاشرت یا مطلق استلذاذ و استمتاع از ایشان ممنوع باشد و پس از پاک شدن از حیض یا پس از غسل کردن، نزدیکی از جایی که امر تکوینی به آن تعلق گرفته؛ یعنی همان مجرای خون حیض جایز باشد.» ۵۵

قرآن و مالکیت زن

قرآن کریم چونان که مرد را مالک مال و ثروت خودش می داند، زنان را نیز دارای حق مالکیت و بهره برداری از دارایی و دستاورد کار و زحمت خود می شناسد:

«للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» نساء/۳۲

برای مردان است آنچه از راه کار و تلاش به دست می آورند، و برای زنان است آنچه را که از راه کار و تلاش به دست می آورند.

قرآن کریم هر یک از مرد و زن را دارای بهره از ارث می داند:

«للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقریبون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقریبون» نساء/۴

مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان شان به جای گذاشته اند سهمی است، و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان شان بر جای گذاشته اند بهره ای.

قرآن، مهریه را ملک زنان دانسته و مردان را به پرداختن این واجب مالی دستور داده است:

«و أتو النساء صدقاتهنّ نحلة»

مهر زنان را با طیب خاطر بپردازید.

همچنین نفقه زن را به عهده مرد گذاشته و در برابر خدمات و زحمات او در خانه شوهر و نیز در برابر شیر دادن فرزند، برای او در ذمه شوهر حقوقی منظور کرده است و حتی در عده طلاق نفقه زن را بر ذمه شوهر قرار داده است.

هم فکری مرد و زن

قرآن کریم معیار برتری انسانها از مرد و زن را در پرتو «تقوا» می داند:

«إنّ أکرمکم عندالله أتقاکم»

بدین سان آن مرد و زنی با یکدیگر می توانند کفو باشند که هر دو در تقوا و فرمان برداری از خدا همانند باشند.

قرآن کریم هر یک از زن و مرد را با توجه به کردار و ایمان شان شایسته یکدیگر می داند:

«الخبیثات للخبیثین...» نور/۲۹

زنان ناپاک، لایق مردان ناپاک و مردان ناپاک، لایق زنان ناپاک هستند و زنان پاکدامن، شایسته مردان پاکدامن، و مردان پاکدامن شایسته زنان پاکدامن هستند.

دفاع از حریم زن

قرآن کریم در برابر تهمت زدن به زنان پاکدامن، کیفر سختی تعیین کرده است:

«والذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدۀ ولاتقبلوا لهم شهادة أبداً اولئک هم الفاسقون» نور/۵

کسانی را که به زنان پاکدامن تهمت می زنند و نمی توانند «برای اثبات سخنان خود» چهار شاهد بیاورند هشتاد تازیانه بزنید و هرگز شهادت آنها را نپذیرید که آنها فاسقند.

قرآن در راستای دفاع از حیثیت و حریم زن، مردانی را که به همسران خود نسبت زنا می دهند و شاهی ندارند دستور «ملاعنه» می دهد. (نور/۶)

«الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم» نور/۲۳
کسانی که به زنان پاکدامن ناآگاه با ایمان، تهمت می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنان عذاب بزرگی است.

برابری زن و مرد در کیفرها و نکوهشها

قرآن در مجازاتهایی چون قصاص، دیات و حدود، احکام همسان و همگونی را با مردها برای آنان در نظر گرفته است؛ مثلاً در باب حدود می فرماید:

«الزانیة و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدۀ و لاتأخذکم بهما رافۀ...» نور/۲

هر مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید، و هرگز به آنان رحم نکنید.

«السارق و السارقة فاقطعوا یدیهما...»

دستهای مرد و زن دزد را قطع کنید.

قرآن کریم حتی آثار و پیامدهای وضعی کردار نیک و بد را برای زن و مرد برابر می داند:

«الزانی لاینکح إلاّ زانیة أو مشرکة و الزانیة لاینکحها إلاّ زان أو مشرک و حرّم ذلك علی المؤمنین»

نور/۳

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند. و زن زناکار را جز زناکار و مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است.

پاداش و ثواب زن

قرآن مرد و زن را در مقام عبادت یکسان قرار داده و برای هر دو پاداش برابر وعده کرده است؛ که در آیات بسیاری به این حقیقت تصریح شده از جمله:

«إنّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و

الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصائمین و الصائمات و

الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعدّ الله لهم مغفرةً و أجرأ عظیماً»

احزاب/۳۵

خداوند برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمان بردار و زنان فرمان بردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که عفت خودشان را حفظ می کنند و زنانی که عفت خودشان را حفظ می کنند و مردانی که خداوند را زیاد یاد می کنند و زنانی که خداوند را زیاد یاد می کنند، آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.

«إِنِّي لأُضِيعُ عَمَلَ مَنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى بَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ» آل عمران/۱۹۵
عمل هیچ فردی از شما را از مرد و زن که بعضی از بعض دیگر هستید ضایع نمی کنم.

شگفتیهای نهفته در زن

خداوند بر پایه تدبیر حکیمانه خود، هر یک از زن و مرد را مایه آرامش جنس مخالف قرار داده است. بنابر این وجود زن، مایه آرامش خاطر و سکونت مرد است، نه آنچه در مکتبهای دیگر گفته شده است.

«و من آیاته أن خلق لکم أزواجاً من أنفسکم لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودّة و رحمّة إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» روم/۲۱

از نشانه های خداوند این است که جفتهایی از نفس خودتان برای شما آفرید تا به وسیله آنان آرامش یابید و بین شما دوستی و رحمت قرار داد. همانا در این کار نشانه هایی است برای قومی که بیاندیشند.

چنان که زنان و مردان لباس یکدیگر خوانده شده اند.

«هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» بقره/۱۷۸

زنان برای شما مردان، لباس، و شما برای آنان لباس هستید.

پرورش شخصیت زن در مهد قرآن

به دلیل اهتمام بسیاری که قرآن نسبت به مقام والا و ارجمند زن قائل شده است، احکام و دستورات مهم و راه گشایی فرا راه او قرار داده تا شخصیت ارزشمند و گوهر لطیف وجود او به عنوان رحمت و رأفت و مایه آرامش و سکون خانواده، برای اجتماع بشری مناسب شأن وی محفوظ بماند.

دستورات قرآنی که به منظور پرورش انسانی شخصیت زن، عنوان شده به دو دسته تقسیم می شود؛ در بعضی از آنها او مشترک با مرد است؛ مانند نگاه کردن، و در بعضی تنها او مأمور و مکلف است؛ مانند آیات حجاب.

دسته اول: دستوراتی است که مردان و زنان هر دو مخاطب آن می باشند، مانند آیه کریمه زیر:

«قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم... و قل للمؤمنات یغضن

من أبصارهنّ و یحفظن فروجهنّ...» نور/۳۱-۳۰

ای پیامبر! به مردان با ایمان بگو: چشمهانشان را (از نگاه غرض آلود به زنان) بپوشانند و عفت شان را حفظ کنند، این برای شما شایسته تر است... و به زنان با ایمان بگو: چشمهانشان را از (نگاه های غرض آلود به مردان) بپوشانند و تن خود را (در برابر چشمان ناپاک) حفظ کنند.

«ولایبدین زینتهنّ إلاّ ماظهر منها...» نور/۳۱

«يا أيها النبي قل لأزواجك و بناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یدرن فلا یؤذین...» احزاب/۵۹

ای پیامبر به همسران و دختران خودت و زنان با ایمان بگو خود را با چادر بپوشانند؛ این کار بهتر است که شناخته شوند و مورد آزار قرار بگیرند...

چنان که می بینیم حکم پوشش و نگاه به دلیل محافظت زنان مؤمن است. به رغم آنچه علیه قرآن و اسلام تبلیغ شده و احکام قرآن درباره زن را حصارى برای او و موجب پایمال شدن حقوق او دانسته اند، بسیاری از وجدانهای آگاه و بی غرض جهان از اندیشمندان یا شهروندان عادى دریافته اند که دستورات قرآن بیش از هر نظام و مکتبى با ناموس آفرینش و طبیعت مرد و زن هماهنگی کامل دارد، و کامل ترین و جامع ترین نظام حقوقی برای جامعه زنان تا رستاخیز خواهد بود.

استدلال بر این مدعا نیازمند بررسیهای گسترده در زمینه طبیعت، استعداد، توانایی و تفاوتهای زن و مرد است که در خور این نوشتار نیست؛ اما سرخوردگی بسیاری از کسانی که در برهه هایی چشم به مکتبهای غیرالهی دوخته بوده اند در این مجال یادکردنی است.

منابع پرشماری خبر می دهند که امروز در دنیای غرب، بسیاری از زنان از شعارهای آزادی و برابری فمینیستی بیزارى می جویند. یک خانم روزنامه نگار آمریکایی از طرفداران حقوق زن که در زمینه «باز یافت هویت واقعی در سایه ارزشهای طبیعى و غیرتجملى» کتابی منتشر کرده و شرح حال خود را به رشته تحریر درآورده، می نویسد:

«زنان آمریکایی با اشتغال در خارج از خانه و رقابت بی فایده با مردان، بزرگ ترین موهبت زندگى یعنی مادر شدن را از دست داده اند.»
او به زنان جهان توصیه می کند:

«اگر می خواهید، خانواده داشته و مادر باشید، به خود بپردازید.» ۵۶

رادیو دولتی انگلستان با عنوان «دین اسلام سریع ترین رشد را در انگلستان داشته است» گزارشی دارد که قسمتی از آن چنین است:

«بر اساس آمارگیری روزنامه «تایمز» تعداد تازه مسلمانان انگلیس رقمی در حدود ۲۰ هزار نفر است که اکثریت آنان را زنان انگلیسی تشکیل می دهند. در میان تازه مسلمانان آمریکایی نیز بیش از ۸۰٪ زن دیده می شود. به گفته زنان انگلیسی تازه مسلمان، ارزشهای اسلامی عمیقاً آنان را جذب کرده است.» ۵۷

گریز زنان از تمدن غرب و پناه گرفتن آنان به اسلام، نمایان گر این واقعیت است که امروزه برای انسانهای خردورز و آرمان خواه از مرد و زن، فمینیزم غرب جلوه و جاذبه ای ندارد.

گزارشهایی که اکنون به آن اشاره می شود سند زنده دیگری بر این واقعیت است. در مقاله ای از نیویورک تایمز با عنوان «زنان در آغوش اسلام به امنیت می رسند» چنین نوشته است:

«بسیاری از کسانی که متقاعد شدند سوسیالیسم و کاپیتالیسم در جهت ترفیع موقعیت آنان - به عنوان انسان و زن - با شکست مواجه شده، به این امید گرویده اند که اگر خود را به عنوان متفکر منتقد در چارچوب هویت در ریشه «اسلام» قرار دهند، تمام اختیارات سیاسی لازم را به دست خواهند گرفت.» ۵۸

و نیز آمده است:

«اسلام تغییرات پویا را تشویق می کند و مبارزه در اسلام به نفع حقوق زن، یک جریان قوی است. اگر زنان ثابت کنند که خدا طرفدار آنان است، حتی ضد زن ترین مردها چنانچه با خدا باشند در مقابل شان زانو خواهند زد. این چیزی است که در اسلام و نخستین کتاب دینی مسلمانان، قرآن، به دست می آید.» ۵۹

درمیان پژوهشگران غربی نیز کسانی هستند که جامعیت و جاودانگی احکام قرآن را موجب روی آوردن زنان غربی به اسلام می دانند.

ویل دورانت در آثار و نوشته های خود، احکام قرآن مجید را اساس تعالی شخصیت «زنان» دانسته است:

«رسم زنده به گور کردن دختران با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی برابر شدند. به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند؛ ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خویش تصرف نماید. قرآن این باور و اعتقاد به فرهنگ جاهلی را که در آن زن مانند ااث منزل به مردها می رسید باطل کرد... و احکام قرآن برای همیشه ضامن سعادت زن است.» ۶۰

ویل دورانت احکام قرآن کریم در مورد زنان را در روش پیامبر خدا جاری دانسته برای نمونه می نویسد:

«وقتی زنان به مسجد می رفتند و کودکان خود را همراه داشتند پیامبر نسبت به آنها رفتاری نیکوتر داشت. بنا به گفته روایتها وقتی در اثنای نماز صدای گریه کودکی را می شنید، خطبه را کوتاه تر می کرد (و نماز را با شتاب می خواند) تا مادر کودک از طولانی شدن آن به زحمت نیفتد.» ۶۱

نویسنده کتاب «جنگ علیه زنان» نیز در یک تحقیق گسترده در باب جایگاه زن در اسلام و مقایسه آن با غرب چنین می نویسد:

«درک این نکته مهم است که بر خلاف جهان غرب به ویژه آمریکا (که می کوشند مرد و زن را به نحوی کمی و ظاهری، برابر قرار دهند، چنان که گویی هیچ تفاوت و تمایزی میان آنها نیست) اسلام، مردان و زنان را موجودات کامل کننده هم می داند... تفاوت این دو جنس در نقش و وظیفه ظاهری اجتماعی آن دو است، و اسلام در این زمینه به نوعی تکمیل گری زن و مرد نسبت به یکدیگر قائل است، تا برابری کمی ایشان. انتقادی که غالباً غربیان به نقش زن در اسلام دارند، پیش از هر چیز بر اطلاق متکلفانه رسم و روشهای غربی بر جهان اسلام، مبتنی است...» ۶۲

مطالب یاد شده، نمونه های اندکی از رویکرد زنان به تعلیمات مکتب اسلام نسبت به زن و بازیافت جایگاه واقعی شان در بستر آموزه های این مکتب است، این رویکرد بدون شک بُعد ارزشی - الهی دستورات اسلام و جاودانگی آن نسبت به جایگاه و مقام زن را روشن می سازد و همسازی آن را با هویت واقعی و انسانی او می نمایاند.

۲. وکیلی، الهه، نگرش تطبیقی زن در آئینه قرآن...، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش، ۶۲.
۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۳۳ از سوره مبارکه نور؛ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ۱۷۱/۱۹.
۴. صدوق، جامع الأخبار، باب النهی عن نکاح البدل فی الزوج.
۵. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، ۲۰۸.
۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۹۷/۱.
۷. همان، ۱۰۰/۱.
۸. همان، ۱۰۲/۱.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ۱۲۰.
۱۳. همان؛ همو، لذات فلسفه، ۱۴۸.
۱۴. همو، تاریخ تمدن، ۱۳۲/۱.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ۹۰/۱ و ۱۴۷.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ۱۴۸/۱.
۲۰. همان، ۹۷/۱؛ لذات فلسفه، ۱۴۸.
۲۱. آیین نامه زرتشتیان، ۵-۶.
۲۲. همان، ۵ تا ۱۶.
۲۳. تجزیه و تحلیل افکار زرتشت، مزدیسنا و حکومت، ۳۵۸.
۲۴. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۴۹.
۲۵. تورات، آیه ۲۲، ۲۱، و ۲۸.
۲۶. همان، باب سوم، آیات ۱ الی ۷.
۲۷. همان، آیات ۱۶ الی ۱۷.
۲۸. کتاب فرهنگ و تعلیمات دینی یهود، ۳۳.
۲۹. تورات، سفر لاویان، آیات ۱۹ تا ۲۱.
۳۰. همان، باب ۵، آیات ۱۲ الی ۱۷.
۳۱. تورات، سفر لاویان، باب دوازدهم، آیات ۲ الی ۵.
۳۲. همان، باب ۲۷، آیات ۲ الی ۴.
۳۳. رساله اول پولس به تیموتائوس، باب دوم، آیات ۴ و ۵.
۳۴. رساله اول پولس رسول به افسسیان، باب ۵، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳۵. رساله اول پولس به تیموتائوس، باب ۲، آیه ۱۳.
۳۶. رساله اول پولس رسول به مسیحیان قرنتس، باب ۷، آیات ۱، ۷، ۸.
۳۷. احمد کمانگر، قواعد و عادات فرقه کاتولیک، مجموعه شماره ۶، صفحه ۱۰۹.
۳۸. همان.
۳۹. انجیل متی، باب ۵، آیه ۳۲.
۴۰. حسینی، سیدابراهیم، کتاب نقد، شماره ۱۷، فمینیسم علیه زنان، ۱۵۱.
۴۱. رجبی، فاطمه، کتاب نقد، شماره ۱۷، زنان و فمینیسم، صفحه ۲۰۳.
۴۲. تازه های اندیشه، شماره ۲، صفحه ۱۷؛ حسینی سیدابراهیم، کتاب نقد، شماره ۱۷، صفحه ۱۵۸.
۴۳. همان.
۴۴. لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط، ۴۳-۴۴.
۴۵. رجبی، فاطمه، کتاب نقد، شماره ۱۷، زنان و فمینیسم، صفحه ۲۱۲، به نقل از کتاب جنگ علیه زنان، ۴۹.
۴۶. نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۵۰.
۴۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ناپلئون، ۴۸۱.
۴۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۳۱۲/۷.
۴۹. بروسوی حقی، روح البیان، ۱۸۴/۲.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۲۴۸/۵.
۵۱. فخررازی، تفسیر کبیر، ۹ و ۶۲/۱۰؛ آلوسی، سید محمود، بلوغ الارب، ۵.
۵۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۲۳/۷.
۵۳. همان.
۵۴. تورات، سفرلاویان، باب ۱۵، آیات ۱۹ تا ۲۳.
۵۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۳۰۲/۳.
۵۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۹۹.
۵۷. جان آل اسپوزیتو، روزنامه کیهان، ۱۳۷۳/۴/۲.
۵۸. همان، ۱۳۷۳/۲/۲۸.
۵۹. همان.
۶۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ۲۳۱/۱.
۶۱. همان.
۶۲. نصر، دکتر حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۵۰.

